

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد

تاریخ: ۱۲ بهمن ۱۳۹۵

موضوع جزئی: آیه ششم _ معنای هدایت حق در مسئله

مصادف با: ۲ جمادی الاول ۱۴۳۸

جلسه: ۳۶

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

در مورد درخواست هدایت در آیه ششم عرض کردیم دو احتمال و دو نظر وجود دارد:

۱. یک احتمال و یک قول این است که درخواست هدایت تکوینی به معنای خاص باشد.

۲. احتمال دوم اینکه درخواست هدایت تشریعی باشد.

پس امر دایر است بین اینکه ما از خداوند طلب ارائه طریق یا نشان دادن راه می‌کنیم یا طلب ایصال الی المطلوب می‌نماییم که قطعاً این مطمئن‌تر و بالاتر از احتمال اول است.

ادله این قول را مطرح کردیم و اشکالاتی که نسبت به این ادله مطرح شده بود هم مورد اشاره قرار گرفت.

حق در مسئله

اینکه ما کدامیک از این دو احتمال را بپذیریم و آیا امر متعین در این دو احتمال است و یا می‌شود احتمال سومی در این رابطه مطرح کرد؟ برای اینکه به این جواب برسیم اجمالاً اصل هدایت تکوینی در قرآن باید مورد بررسی قرار بگیرد.

مقدمه: هدایت تکوینی در قرآن

گفته شد هدایت تکوینی به دو معنا است:

۱. یکی به معنایی که در این آیه آمده است: «ربنا الذی اعطی خلقه ثم هدی» خدای ما خدایی است که اشیاء و موجودات این عالم را خلق و سپس آنها را هدایت کرد، این هدایت تکوینی به معنای عام است، یعنی همان ربوبیت و تدبیر و پیش بردن موجودات این عالم در چهارچوب نظام علیّ و معلولی حاکم بر عالم.

۲. اما هدایت تکوینی به معنای خاص در واقع یعنی اینکه به نحوی شخص را پیش ببرد، که به مقصد برسد، ایصال الی المطلوب، نه اینکه فقط آدرس بدهد که اگر می‌خواهی به سعادت برسی راه این است که باید از انبیاء و اولیاء پیروی کنی، به آنچه در کتب آسمانی آمده ملتزم باشی و اخلاق و عقایدت این چنین باشد، این صرف ارائه طریق می‌شود، بلکه به این معناست که این ظرفیت را در قلب و روح انسان ایجاد می‌کند که بتواند آن حقائق را در عمق جان خود رسوخ دهد و یک نوری وجود او را احاطه کند که در پرتو آن نور به سمت مقصود و مطلوب حرکت کند، بعداً خواهیم گفت هدایت تکوینی به این معنا لزوماً فقط به سوی مقصد اعلای انسانیت و سعادت نیست، و حتی در مورد کفار هم

است، این هدایت تکوینی می‌تواند در شرائطی برای بعضی فراهم شود که «ایصال الی الجحیم» باشد، نه «الی الجنة»، هدایت تکوینی به معنای خاص دو شعبه دارد، یکی برای «مغضوبٌ علیهم» که در آیه بعد خواهیم خواند، ابتدا از خداوند طلب می‌کند «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم»، آنهایی که مورد غضب قرار می‌گیرند، خداوند آنها را هم ایصال به مطلوب می‌کند ولی مطلوب آنها جحیم است، این دو نقطه مقابل هم می‌باشند، در اولی قلب را آماده پذیرش حقایق و معارف می‌کند ولی در دومی قلب را می‌میراند یعنی با اینکه می‌داند، اگر از او سوال کنند براهین توحید کدام است همه را خوب می‌تواند بیان کند، از نظر استدلال و مقدمات علمی هیچ مشکلی ندارد، ربوبیت مطلقه خدا و مالکیت او برایش از نظر علمی تمام است اما قلب او مرده است، این همان کوری است که در بعضی از آیات اشاره شده و این مانع وصول به سعادت است.

علی ای حال، هدایت تکوینی به معنای خاص هم به سوی جنة است هم به سوی جحیم، هدایت تکوینی به معنای خاص یعنی اینکه خداوند دست انسان را بگیرد و قدم به قدم همراه انسان تا مقصد باشد، مثل کسی که به صرف دادن آدرس به شما اکتفا نمی‌کند بلکه وقتی از او پرسش می‌کنی خودش شما را همراهی می‌کند تا شما را به مقصد برساند.

هدایت تکوینی به این معنا که ایصال الی المطلوب باشد، در قرآن کریم در موارد متعدد استعمال شده.

پس ما ابتدا باید اصل این معنا را بپذیریم و بعد سراغ این بیابیم که در این آیه اراده شده است یا نه، اول این را باید اثبات کنیم که اصلاً در قرآن هدایت تکوینی به این معنا وجود دارد یا خیر؟ ممکن است لفظ هدایت تکوینی در آیات نیامده باشد ولی وقتی خداوند یک اسبابی فراهم کند که ما خواه یا ناخواه به مقصد برسیم به آن هدایت تکوینی گفته می‌شود چون تخلف ندارد.

در آیات متعدد بیان شده که خداوند بعضی را اینگونه هدایت می‌کند، و بعضی از آیات قرآن اشاره به این معنا از هدایت دارد.

آیه اول

آیه: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱، کسی که ایمان به خداوند آورده باشد خدا قلب او را هدایت می‌کند. «یهد» در اینجا به معنای این است که کسی که ایمان به خدا آورده باشد، (نه اینکه به زبان اقرار کرده باشد به وجود خدا)، خدا قلب او را هدایت می‌کند ولی به معنای هدایت تشریعی نیست، یعنی هدایتی که فقط راه را به ما نشان دهند و بگویند عمل کن، چون این قبل از ایمان بالله بوده است، اصلاً آن هدایت تشریعی بوده که «ایمان بالله» حاصل شده است، اگر آن هدایت تشریعی نبود «ایمان بالله» حاصل نمیشد، پس معلوم می‌شود در مرتبه قبل راه و آدرس را به ما داده‌اند، خداوند متعال با ارسال رسل و انزال کتب راه را نشان داده است، ولی «یهد قلبه» یعنی

^۱ .سوره تغابن: آیه ۱۱.

خداوند قلب او را هدایت کند، این همان هدایت تکوینی است، قلب او را آماده درک حقایق می‌کند، حقایق را به او نشان می‌دهد و ظرفیت درک معارف و حقایق را پیدا می‌کند، وقتی قلب هدایت شد به سمت مقصد می‌رود.

آیه دوم

آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^۱، در مورد کسانی است که مجاهدت در راه خدا کرده‌اند، می‌گویند «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا» کسانی که مجاهدت در راه خدا می‌کنند و کرده‌اند، مشمول هدایت تشریعی شده و بواسطه هدایت تشریعی در مسیر قرار گرفته‌اند، و إلا اگر مجاهدت در خدا نبود نمی‌گفتیم اینها هدایت شده‌اند، پس معلوم می‌شود که مهتدی به هدایت تشریعی شده‌اند، در مرحله اول خداوند متعال راه را به اینها نشان داده و اینها هم مجاهدت کرده‌اند ولی جزای مجاهدت در راه خدا چیست؟ «لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»، ما راه‌های خودمان را به آنها نشان می‌دهیم، هدایت می‌کنیم به سوی «سبل»، در بحث از «صراط المستقیم»، بیشتر در این رابطه سخن خواهیم گفت که اساساً فرق «صراط» و «سبیل» چیست؟ آیا «صراط» به صورت جمع می‌آید یا نه، یا فقط «سبیل» بصورت جمع می‌آید؟ نسبت «صراط» و «سبیل» چیست؟

ولی اجمالاً وقتی در این آیه سخن از هدایت به سوی سبل الهی است، بعد از آنکه مؤمنان در راه خدا مجاهدت می‌کنند، قطعاً این هدایت دیگر به معنای هدایت تشریعی نیست، بلکه به این معنا است که کأنّ خداوند مجاهد را همراهی می‌کند تا به مقصد برسد، یعنی ایصال الی المطلوب.

سوال:

استاد: خداوند انبیاء را فرستاده تا همه را هدایت کنند، لذا هدایت تشریعی انبیاء شامل همه می‌شود، مثل آن آیه که گفتیم «انک لا تهدی من احببت» اینگونه نیست که تو هرکه را دوست داشتی هدایت کنی، «ولکن الله یهدی من یشاء» در آنجا گفتیم فی الواقع، اولاً و بالذات هدایت مربوط به خداست، اگر هم به پیامبر نسبت داده می‌شود در طول هدایت خدا است، یعنی در نظام هستی هدایت خداوند هم از طریق اسباب است، از سبب‌های هدایت تشریعی کتب آسمانی و پیامبران و ادیان است، اینها همه واسطه هستند، انبیاء در حقیقت اسبابی هستند که به واسطه آنها خدا مردم را هدایت می‌کند و این دعوت شامل همه می‌شود.

اگر ما می‌گوییم هدایت مربوط به خدا است و لا غیر، اما خداوند متعال برای این مقصود، اسباب و وسائلی دارد، همانطور که در ربوبیت و رازقیت این چنین است، ولی اگر خداوند این اسم و صفت را بخواهد متجلی کند از طریق اسباب و وسائلی می‌کند، پس آن وسائلی هم می‌توانند ثانیاً و بالعرض رازق باشند، اما باید بدانیم که اینها واسطه هستند، تجلی همه اسماء و صفات الهی این گونه است، خداوند متعال این اسماء و صفاتش در وجود انسان کامل هم متجلی شده و انسان کامل هم یک مرتبه‌ای از اینها را هم دارد، لذا ما می‌توانیم به عنوان وسائلی به آنها این مسائل را نسبت دهیم.

^۱ . سوره العنکبوت: آیه ۶۹.

آیه سوم

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»^۱، خداوند به وسیله این کتاب هدایت می‌کند کسانی را که به دنبال رضوان او هستند، به «سبل سلام» یعنی به راه‌های همراه با سلامت هدایت می‌کند، راه‌هایی که در آن انسان با سلامت به مقصد می‌رسد، چند چیز این جا مهم است: اول اینکه انسان راه را پیدا کند، دوم اینکه در این راه بماند، سوم اینکه با سلامت طی مسیر کند و چهارم اینکه به مقصد برسد، دعوت انبیاء اولین مرحله هدایت است، اینکه نقشه و راه را به ما نشان دهند، وقتی این راه را نشان می‌دهند می‌فهمیم که باید وارد این راه شویم، وقتی وارد این راه می‌شویم، راه‌های فرعی متعددی وجود دارد تا به شاه‌راه که همان «صراط» است برسیم، در این راه‌های فرعی متوقف نشدن و با سلامت، و بدون حوادث و موانعی که باعث خستگی و درماندگی است، بسیار مهم است. آن چیزهایی که انسان را از توجه به مقصد دور کند، اینکه به یمن و شمال برود، اینها همه مخاطراتی است که در این راه است، در این آیه می‌گوید «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» خداوند با نور این کتاب کسانی را که دنبال رضوان خداوند هستند به سوی سبل سلام و راه‌هایی که در آنها سلامت وجود داد می‌رساند، به عبارت دیگر وقتی می‌گوید «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»، یعنی در واقع نوری که در این کتاب وجود دارد و هدایتی که با آن صورت می‌گیرد در واقع مستلزم سالم رسیدن است، چون ممکن است که آدم برسد، ولی اینکه به کجا برسد و چگونه برسد، امنیت طریق باشد یا نباشد، مسئله مهمی است.

پس کسانی که دنبال رضوان خدا هستند، اگر هدایت شوند، هدایت اینها دیگر هدایت تشریعی نیست، بلکه هدایت تکوینی است.

آیه چهارم

در آیه «وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۲، «وَهَدَيْنَاهُمَا»، اشاره به موسی و هارون دارد، می‌گوید: ما موسی و هارون را به صراط مستقیم هدایت کردیم، بر اینها منت نهادیم (در آیات قبل می‌فرماید: «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ * وَجَعَلْنَاهُمَا قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ * وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ * وَأَتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ»، و سپس می‌فرماید: «وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که ما بر موسی و هارون منت گذاردیم، و در نبرد و جنگ آنها را پیروز کردیم و به آنها تورات دادیم و آنها را به سوی صراط مستقیم هدایت کردیم، این هدایتی که شامل حال موسی و هارون شده است، هدایت تشریعی نیست، چون هدایت تشریعی فقط مخصوص اینها نیست، شامل همه بنی اسرائیل می‌شود، معلوم می‌شود که این هدایت یک هدایت تکوینی خاص است.

۱. سوره المائدة: آیه ۱۶.

۲. سوره الصافات: آیه ۱۱۸.

به هر حال قطعاً خداوند متعال یک هدایتی دارد که از جنس نور است و مخصوص یک عده خاصی است، چه در مسیر حق و چه در مسیر باطل، اینکه یک شرائطی را فراهم می‌کند تا شخص به مطلوب برسد، این هدایت اگر هدایت به سوی حق باشد بهترین هدایت است و اگر به سوی باطل باشد سرانجام آن معلوم است.

بحث جلسه آینده

بعد از اینکه اصل هدایت به این معنا در قرآن ثابت شد باید ببینیم که در این آیه می‌توانیم به آن ملتزم شویم یا نه.

«والحمد لله رب العالمین»